

حکومت اسلامی ایران و مسئله نقض حقوق بشر

با بر سر کار آمدن حکومت اسلامی ایران در نزدیک به بیست و هشت سال پیش، مسئله نقض حقوق بشر یکی از مهمترین مسائلی گشت که اذهان بخش عمده ای از آزادیخواهان و روشنفکران کشورمان را به خود مشغول ساخت. در این راستا، بی اقرار انبوهی از اسناد و گزارشات انتشار یافته است که اگرچه غیر قابل انکارند ولی تنها گوشه هائی از عمق فجایعی را به نمایش می گذارند که حکومت اسلامی در طی حاکمیت بیست و هشت ساله خود مرتکب آن شده است. نقض حقوق بشر، همزاد با حکومت اسلامی است، یعنی از زمانی آغاز گشت که خمینی در رای گیری عجولانه و غیر دمکراتیک 12 فروردینماه سال پنجاه و هشت، ملت ایران را که از ستم نظام سلطنتی به تنگ آمده بود، به رای دادن به نظامی قرون وسطائی و شبه فاشیستی وادار ساخت. نظامی که تا آن زمان برای اکثریت قابل اتفاق ملت ایران نا شناخته بود. نظامی که در آن، نه رای مردم بلکه حکم ولی فقیه تعیین کننده بود.

در اولین گام شوم حکومت اسلامی، جمهوری از محتوی خالی و نام آن تنها پوششی شد بر سیاه کاری و جنایات بی حد و حصر مثنی واپسگرای مرتجع که از زمان مشروطیت در رویای بر پا ساختن حکومتی بود که در آن، نه ملت ایران معنا می یافت و نه حقوق زنان، زحمتکشان و حقوق بشر و ... جایگاهی داشت. در فلسفه این جماعت حوزه نشین که توانسته بودند بر بستر نارضایتی ملت ایران نسبت به ستم نظام شاهنشاهی که دهه ها خون مردم را در شیشه کرده و از آزادی خبری در کار نبود و در نبود اپوزیسیونی مترقی و قدرتمند، بر موج انقلاب سوار شده و انقلاب را در اولین ماههای به پیروزی رسیدنش به شکست بکشاند. در فلسفه اینان اقتصاد به خر تعلق داشت و آزادی ارمغان غرب و زنان نیمی از مردان به حساب می آمدند.

به قدرت رسیدگان به محض تثبیت موقعیتشان، با بهره گیری از تجربیات پیشینیانشان، به بازسازی و گسترش دستگاه جهمی سرکوب و اطلاعات خود پرداخته، و نهاد های مدنی، صنفی و سیاسی مدافع حقوق کارگران، زحمتکشان، زنان، دانشجویان، روشنفکران و دیگر اقدار جامعه را مورد سرکوبی همه جانبه قرار داده و غیر قانونی اعلام کردند.

ملت های ساکن ایران که خواهان برسمیت شناخته شدن حقوق عادلانه خویش بودند، در ابعادی وسیع مورد سرکوب قرار گرفتند. زندان های سراسر کشور خیلی سریع مملو از زنان و مردان آزاده ای گشت که در برابر استبداد تازه به قدرت رسیده قد برافراشته و حاضر به تمکین در برابر آن نبودند. در همان سالهای اولیه پس از انقلاب، فعالین سیاسی، گروه گروه دستگیر، در سیاهچالهای قرون وسطائی به شدید ترین شکل ممکن مورد شکنجه قرار داده و یا به جوخه های اعدام سپرده شدند.

زنان نیز که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می دادند، از این تهاجمات در امان نمانده و علاوه بر تمامی تضییقات وارده بر آنان، از محرومیت در داشتن حق طلاق و حضانت بچه گرفته تا منع شدن از اشتغال در بسیاری از مشاغل با شعار یا روسری یا توسری حکام که به زور چماق به سرعت فراگیر گردید ناچار به تن دادن به حجاب اجباری گردیدند.

پرداختن به مسئله نقض حقوق بشر توسط حکومت اسلامی، از حوصله این چند سطر خارج است به جرات باید گفت، که می توان هزاران کتاب در این رابطه نوشت. بازماندگان قتل عام سال شصت و هفت و یا زندانیان سیاسی رها گشته از سیاهچالهای حکومت عدل اسلامی و یا بی حد و حصر موارد دیگر، هرکدام به تنهایی کتاب های نانوشته در سینه های داغیده خویش دارند.

آن زمان که خمینی در حکم چند سطری خویش به آدمکشان حرفه ایش از آنان می خواهد که: (امیدوارم با خشم و کینه انقلابی!!! خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمایند. آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنهاست وسوسه و شك و تردید نکنند...)، به قتل عام آزاد مردان و زنان دست بزنند و هیئت مرگ اعزامی وی به زندان ها در طی محاکمات نمایشی چند دقیقه ای و تنها در مدت چند ماه، هزاران انسان فرهیخته را به فجیع ترین شکل ممکن به قتل می رسانند. آیا صحبت کردن از حقوق بشر در چنین حکومتی باز هم می تواند موضوعیت پیدا کند.

با وجود حکومت اسلامی، آدم بی اختیار به یاد این نوشته محقق سرشناس هموطنمان باقر مومنی می افتد که در رابطه با به قدرت رسیدن این فسیل های تاریخ، در مقدمه کتاب « از موج تا طوفان» خود می نویسد: موج زلالی که از جنگل های سرسبز و بلند شمال سرازیر شد، بصورت طوفانی از لای و لجن در شوره زار پست کویری قم فرو نشست.

از لای و لجن و مشتی واپسگرای مرتجع که نقد باد آورده را دو دستی چسبیده و نسیه را همواره به توده های زحمتکش حواله داده اند، چه چیزی بجز غارت، چپاول و قتل و جنایت می توان انتظار داشت.

اپوزیسیون انقلابی که خود با مشکلات عدیده داخلی و هجوم صدها هزار نفره توده های هوادار مواجه شده بود، از آنجا که در زمان حکومت خاندان پهلوی، خود مدام تحت سرکوب قرار داشت و بسیاری از رهبران و رهبران آن به قتل رسیده و یا در زندان ها بسر می بردند، پس از به پیروزی رسیدن انقلاب بهمن ماه، پس از سالها حبس با رهائی از زندان، خود را با انبوهی از مسائل بغرنج اجتماعی مواجه دیدند که در تحلیل آن دچار سردرگمی شده و از توجه لازم به ماهیت بغایت ارتجاعی حاکمان باز ماندند. از همین روی نیز بود که، عمدتاً نسبت به نقض حقوق بشر توسط این رژیم در طی سالهای اولیه واکنش مناسب را نشان نداده تا آنجا که خود در صف اولین قربانیان این حکومت قرار گرفتند.

دول غربی که خود شاهد نقض شدید حقوق بشر توسط حکومت اسلامی ایران بود، با توجه به منافع خود نه تنها بی تفاوت با آن برخورد می کرد بلکه، در طی سالهای گذشته چه به طور مستقیم و یا غیر مستقیم به حفظ و بقای این رژیم ضد انسانی باری رسانده و در مواردی نیز، حتی با آزاد ساختن تروریست های اعزامی رژیم که در کشور های اروپائی به ترور فعالین اپوزیسیون دست زده بودند، در عمل دست رژیم را در قتل مخالفینش در خارج کشور باز گذاشته است، از همین روی است که علیرغم اینکه حکومت اسلامی در طی سالهای گذشته دهها بار به خاطر نقض حقوق بشر از جانب مجامع مدافع حقوق بشر محکوم گردیده از آن جا که این محکومیت کردن ها فاقد قدرت اجرائی بوده اند، نتوانسته است، حکومت را وادار به رعایت حقوق بشر و رعایت موازین جهانی از جمله منشور جهانی حقوق بشر سازند. امر وادار ساختن این رژیم به رعایت این موازین تنها از طریق اتحاد وسیع و آگاهانه نیرو های مترقی و انقلابی برای سرنگونی آن و استقرار حکومتی مردمی و دمکراتیک میسر است.